اشکال مستند نبودن قرائات و جواب آن

شاگرد:

> تجوز القراءة بالمتواتر، و لا تجوز بالشواذ. و منع بعض الأصحاب من قراءة أبي جعفر و يعقوب و خلف و هي كمال العشر، و الأصح جوازها، لثبوت تواترها كثبوت قراءة القرّاء السبعة[1]

استاد: این بعض الاصحاب علامه حلی هستند. چون علامه حلی صریحاً می‌گوید عشر نمی‌تواند، هفت است که قرآن است و قطعاً به شارع می‌رسد. عشر برای ما ثابت نیست. این را علامه فرمودند. اتفاقا خود علامه در اجازه نامه ای که در بحارالانوار است...؛ چند روز پیش یکی از آقایان در موبایل به من نشان دادند که مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند این قرائات اصلاً متواتر که نیست، هیچ بلکه سند هم ندارد. سند واحد هم ندارد. این جور یادم هست که در کلامشان تصریح کردند.

شاگرد: حتی به خود قراء تصریح کردند که خبر واحد هم نیست.

استاد: بله، من یادم آمد شاید وقتی که این را می‌فرمودند کتاب الاجازات بحارالانوار اصلاً در ذهنشان حاضر نبود. کتاب الاجازات بحارالانوار در دو-سه اجازه علماء شیعه هست، یکی از آنها خود علامه است. سند خودشان را از طریق علماء شیعه به ابن مجاهد می‌رسانند. ابن مجاهد هم سندهایی دارد. حرف صاحب حدائق را بعداً عرض می‌کنم؛ گفتن آنها که سنی هستند.

الآن خود علامه حلی سند به السبعه ابن مجاهد دارند؛ در اجازه نامه ایشان هست؛ الاجازه الکبیره للعلامه الحلی لبنی زهره؛ علامه حلی برای ساادات بنی زهره اجازه مفصلی دارند. آن جا سند خودشان به السبعه ابن مجاهد را ذکر می‌کنند.

چون علامه به السبعه سند داشتند و عشر هم در زمان ایشان و در فضایی که ایشان بودند، جهت تخصصیش تام نشده بود. فضاها مختلف می‌شود، لذا می‌گوید به سبع سند داریم و تواترش هم برای ایشان ثابت است. اما عشر را قبول نمی‌کنند.

شهید فرمودند «**منع بعض الاصحاب**»؛ که به احتمال زیاد منظورشان علامه حلی است. بعد می‌فرمایند «و الاصح الجواز»؛ اصح جواز به قرائت عشر است. چرا؟ نمی‌گوید اصح تواتر است یا اجود تواتر است، بلکه می‌گوید لثبوت تواتر العشر؛ یعنی همانی که سبکی گفته ضروری دین است. این ادعا از شهید اول هست و فقط باید در آن فضا وارد شوند و کار علمی می‌خواهد.

شهید در ادامه می‌فرمایند:

>

> و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن... و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و لا مستحبّ، فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السابق[2]

این «و اعلم»ی که می‌خواهیم بگوییم در فخر رازی نیست. «**و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر**»؛ یعنی قرائات سبع و عشر. نمی‌خواهیم بگوییم همه اینها متواتر است. زیر کلمه «ما ورد» خط بکشید. «ما ورد» به چه معنا است؟ عبارت شیخ در تبیان به یادتان باشد. شیخ در جلد اول تبیان ذیل «خَتَمَ اللّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ [3]» می‌فرمایند: «**اجمع القراء السبعة**»؛ یعنی یکی از آنها عاصم است، «اجمع القراء السبعة» بر کسر غین؛ غِشاوه و رفع آن. بعد قرائات دیگر را می‌گویند؛ می‌گویند فلانی «غُشاوه»، فلانی «غَشاوه» خوانده است. بعد می‌گویند «و قد حكى عن عاصم»؛ عاصمی که خودش از قراء سبعه است، «غَشاوة». بعد می‌گویند «و لا يقرأ بجميع ذلك». یعنی ما کاری نداریم. عاصم چه کاره است؟! اول می‌گویند «اجمع»؛ یعنی آن قرائت متواتر از عاصم همان «غِشاوه» است. پس عاصم هم به تواتر «غِشاوه» خوانده است. اما درعین‌حال از عاصم روایتی به «غَشاوة» آمده است که «لا يقرأ»؛ ما قبول نداریم. چرا؟ چون متواتر نیست.

«**ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر**»؛ یعنی ما «کل ما ورد» از این قراء سبعه را که نگفتیم متواتر است. «**بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات**»؛ فعلاً در زمان شهید ثانی متواتر که داریم از اینها است. بعد می‌گویند: «**فإنّ بعض ما نقل عن السبعة**»؛ نه آن متواتر از سبعه؛ بعض آن هایی که در نقل هایی از سبعه روایت شده، مثل همین هایی که الآن از تبیان نقل کرده‌اند. یادتان هست که چندتا بود؟ عشر صغری، عشر کبری، سبع صغری و سبع کبری؛ سبع و عشر صغری و کبری که متواتر بود. ابن جزری کتاب را برای تواتر آنها نوشت. مرحوم خوئی در البیان دارند: «تأمل بربك»؛ ببین خود ابن جزری می‌گوید که اینها متواتر نیست. تو را به خدا فکر کن و ببین وقتی خود اهل فن می‌گویند که متواتر نیست، حال وقتی ما می‌گوییم به ما ایراد می‌گیرید؟! درحالی‌که کجا اهل فن گفتند که متواتر نیست؟ او می‌گوید بعضی از آن هایی که از اینها نقل شده متواتر نیست، اما ایشان می‌گویند مگر کل اینها متواتر است؟! یعنی عبارت کاملاً چیز دیگری فهم شده. بعد هم می‌گویند «تأمل بربك»؛ تو ور به خدا فکر بکن و ببین وقتی خود متخصص فن می‌گوید متواتر نیست، دیگر ما بیاییم می‌گوییم که متواتر نیست. کجا متخصص گفته متواتر نیست؟! کتاب را برای تواتر نوشته.

«**فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن**». بعد با چند سطر می‌گوید «**و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و لا مستحبّ، فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السابق...**».

---

[1] همان

[2]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية ص۲۴۵

[3]البقرة : ۷

بازبینی #3
ایجاد شده 27 آوریل 2024 13:37:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 12:01:46 توسط ... .